


دوره‌نامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۴، شماره ۱، (پیاپی ۸۵/۱) بهار و تابستان ۱۴۰۰

مقاله علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

10.29252/HLIT.2021.221104.1029 

معرفی و بررسی دست‌نوشته «نوباوه روم»

اثر سائلی قرشی (ص ۲۴۳-۲۷۲)

محمد رضا معصومی^۱، امین مجلی‌زاده^۲

چکیده

سائلی قرشی، شاعر قرن دهم هجری و از جمله شاعران مهاجر به سرزمین عثمانی است. وی اشعار خود را در مجموعه‌ای موسوم به «نوباوه روم» گردآوری و در سال ۹۰۸ ه.ق. به سلطان بایزید دوم تقدیم کرده است. یکی از نسخ خطی این اثر در کتابخانه فاتح استانبول نگهداری می‌شود. با توجه به این که سائلی به کتابت نیز اشتغال داشته است، به احتمال قریب به یقین، این دست‌نوشته به خط خود اوست. «نوباوه روم» مشتمل بر یک دیباچه و ۲۸۸۰ بیت از اشعار سائلی است که در قالب‌های رایج شعر فارسی بویژه غزل سروده شده و تاکنون بررسی و تصحیح نگردیده است. پژوهش پیش رو که به معرفی این شاعر و بررسی اشعار وی - پس از تصحیح آن - اختصاص دارد، به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استناد به دست‌نوشته «نوباوه روم» و دیگر منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سائلی از شاعران متوسط مکتب وقوع در آسیای صغیر است. تقریب به معشوق، رقیب‌ستیزی، اغراق در لذت آزارخواهی، سگیه‌سرایي، حضور معشوق مذکر و ... همراه با سادگی و روانی زبان و کاربرد عامیانه‌ها از خصایص مکتب وقوع است که با بسامد بالا در «نوباوه روم» به چشم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: نوباوه روم، سائلی قرشی، دست‌نویس، مکتب وقوع.

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران. (نویسنده مسئول)

masomi2525@gmail.com

۲. دکترای زبان و ادبیات فارسی و مدرّس دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر اصفهان، اصفهان، ایران.

aminmojalle@gmail.com

The Analysis of the Manuscript of Sayeli Qarshi's "Nobave-ye-Room"

Mohammadreza Masoumi¹, Amin Mojallizadeh²

Abstract

Sayeli Qarshi is a tenth century (AH) poet. He is one of those poets who immigrated to the Ottoman Empire. He collected his poems in a collection called "Nobave-ye-Room" in 908 AH, and dedicated it to Sultan Bayazid, the Second. One of the manuscripts of this work is kept in the Fateh Library in Istanbul. It is believed that this preserved manuscript is written by himself. The "Nobave-ye-Room" consists of a preface and 2880 poetic verses which have been written in the common forms of Persian poetry: sonnet. Since the collection has not been studied and corrected so far, the present study is devoted to introducing this poet and reviewing his poems in this collection. The study has been done in a descriptive-analytical way and has utilized library research method. The results of this study show that Sayeli is one of the average poets of the "Maktab-e-Voqu" poetic school in Asia Minor. The propinquity between the lover and the beloved, anti-rivalry, and masochism are some of the thematic concerns of "Maktab-e-Voqu"; the school whose characteristics and themes have been heavily reflected in "Nobave-ye-Room".

Keywords: Nobave-ye-Room, manuscript, Sayeli Qarshi, Maktab-e-Voqu

1. Persian Language and Literature Department, Yasooj Branch, Islamic Azad University, Yasooj, Iran. (Corresponding Author) .masomi2525@gmail.com

2. Phd in Persian Language and literature, Farhangian University of Isfahan-Shahid Bahonar Campus, Isfahan, Iran. aminmojalle@gmail.com

۱. مقدمه

غناي زبان و ادبيات فارسي موجب شده است که اين گنجينه فرهنگي در ازمنه مختلف، مرزهاي جغرافيايي را درنورديده و دامنه خود را تا سرزمين‌ها و ممالک مجاور ايران گسترش دهد. رشد چشمگير زبان و ادبيات فارسي در برخي از اين ممالک تا حدي است که آن‌ها را به پايگاه‌هاي حمايت، گسترش و ترويج ادب فارسي تبديل کرده است. يکي از اين پايگاه‌ها قلمرو عثماني در آسيای صغير است. گرچه سابقه رواج زبان فارسي به عنوان زبان رسمي در آسيای صغير، به استقرار سلجوقيان و امراي دست‌نشانده آن‌ها در آن ديار مي‌رسد، (ن.ک: مجلی‌زاده و سلماني، ۱۳۹۷: ۱) ولی اوج رونق و گسترش شعر و ادب فارسي در سرزمين عثماني را مي‌توان از سال ۸۵۷ ه.ق. مشاهده کرد. وقتي سلطان محمد فاتح در بيستم جمادي‌الاول اين سال استانبول را فتح کرد، عصر طلایي امپراطوري عثماني آغاز گرديد و استانبول علاوه بر پايتخت سياسي، به مرکزيت فرهنگي نيز تبديل شد. در زمان فتح استانبول، هنوز زبان رسمي و زبان مکاتبه و تأليف و شعر و ادب، زبان فارسي بود. سلطان محمد فاتح که خود از دوستداران زبان و فرهنگ ايراني بود و اشعاري نيز در تذکره‌هاي عثماني از او ثبت شده است، نظير محمود غزنوي و سنجر سلجوقي به شعر و شاعران علاقه داشت و دربارش مجمع شاعران و نويسندگان ايراني بود (ن.ک: رياحي، ۱۳۶۹: ۱۴۳-۱۴۹). همين جاذبه‌ها يکي از عللي بود که موجب شد تا در اين دوره بسياري از ادبا و شاعران ايراني به استانبول مهاجرت کنند؛ به عنوان مثال، «حامدي اصفهاني، اسيري و قبولي هروي از جمله شاعراني هستند که در اين ايام به دربار عثماني رفتند» (رئيسي و محمودي، ۱۳۹۶: ۹۵). از اين که شعر اغلب شاعران مهاجر به روم، در حد متوسط است «معلوم مي‌شود که هر که از ايران به روم مي‌رسيد، توقع شاعري از او داشتند و کساني شعر مي‌گفتند که قدرتي در اين فن نداشتند و اگر در ايران مي‌ماندند، نمي‌توانستند ادعای شاعري کنند. از طرف ديگر شاعر بودن و ايراني بودن آن‌چنان مفهوم واحدی یافته بود که شاعراني از مردم روم هم خود را به ايران نسبت مي‌دادند» (رياحي، ۱۳۶۹: ۱۴۹).

پس از سلطان محمد فاتح، سلطان بايزيد دوم در سال ۸۸۶ ه.ق. بر تخت نشست. وی نيز «از بهترين پادشاهان عثماني و مردی نيك‌نفس و درويش‌نهاد بود. از جنگ و خونريزي پرهيز داشت و عمر را به کتاب‌خواندن و معاشرت با اهل علم و ادب مي‌گذرانيد. بايزيد از دوستداران شعر و ادب فارسي و حاميان شعرا بود» (همان: ۱۶۳). حضور شعراي فارسي‌گو در دربار بايزيد، مکاتبات وی با جامي، علاقه وی به ديوان شعرايي مثل: کاتبی، عصمت بخاري، مجير بيلقاني و ... از دلبيستگي او به شعر و ادب فارسي حکايت مي‌کند.

يکي از شعراي کمترشناخته شده‌اي که به دربار اين پادشاه ادب‌دوست راه يافته «سايلی قرشي»

است. تحقیق پیش رو که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استناد منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است، به معرفی این شاعر، بررسی «نوباوه روم» و نگاهی به برخی ویژگی‌های مکتب وقوع در آن اختصاص دارد.

۱-۱. ضرورت تحقیق

با وجود تلاش‌هایی که تاکنون در زمینه یافتن، تصحیح، بررسی و معرفی نسخ خطی آثار ادبی صورت گرفته است، هنوز بسیاری از این آثار به صورت نسخ خطی ناشناخته در ایران و جهان وجود دارند. یکی از این آثار، دیوان اشعار سایی قرشی و یکی از تحریرهای آن با نام «نوباوه روم» است که در کتابخانه‌ها به صورت نسخه خطی نگهداری می‌شود و تاکنون تصحیح و به جامعه ادبی معرفی نشده است. بنابراین و با توجه به این که در اشعار سایی، عناصر محوری مکتب وقوع به وفور دیده می‌شود، هم معرفی شاعر و هم بررسی «نوباوه روم»، امری شایسته و مفید در تاریخ ادبیات فارسی به نظر می‌رسد.

۱-۲. پیشینه تحقیق

تاکنون در مورد «سایی قرشی» و بررسی اشعار وی تحقیقی جداگانه و مبسوط صورت نگرفته است. در تذکره‌های مجالس النفایس، عرفات العاشقین، ریاض الشعرا و همچنین در لغت‌نامه دهخدا، شرح حال اجمالی سایی دیده می‌شود. مؤلف فهرست کتاب‌های کتابخانه فاتح استانبول نیز به معرفی مختصر نسخه «نوباوه روم» بسنده کرده است (ن.ک: حسینی، ۱۳۹۲: ۲۲۳-۲۲۴). بدین ترتیب، پژوهش پیش رو نخستین تحقیق در بررسی «نوباوه روم» و شرح احوال و سبک شعری «سایی قرشی» به شمار می‌رود.

۲. بحث

۲-۱. احوال سایی

منابع موجود، اطلاعات چندانی در مورد سایی قرشی به دست نمی‌دهد. در ترجمه تذکره مجالس النفایس دو بار از این شاعر نام برده شده و در هر دو مورد به کاتب و شاعر بودن وی اشاره شده است: «از ولایت قرشی است و چنان کاتبی سریع‌القلم است که هر روز پانصد بیت نیک می‌نویسد، ترک‌وش و ساده می‌نماید، اما چنانکه می‌نماید نیست، در این اوقات به ترتیب حروف، دیوان مرتب ساخت. از اوست این مطلع:

نه بر زخمش دلم پیکان آن ابروکمان دارد
که بهر زخم دیگر آب حسرت در دهان دارد»
(امیرعلیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۱۱۸، فخری هروی، ۱۳۹۸: ۲۰۳)

بیت فوق‌الذکر، به عنوان مطلع غزلی هفت بیتی در دیوان سایی نیز آمده است (ن.ک: سایی، بی‌تا: ۷۲).

«مولانا سایللی - قرشی است و سریع‌الکتابه و جوانی است فانی سبک‌عقل و ساده و از جهت شعر گفتن مهیا و آماده» (امیرعلیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۲۸۹). در شرح حال اخیر که از حکیم شاه‌محمد قزوینی است، عبارت زیر نیز به متن افزوده شده است: «[حالی که سنهٔ سبع و عشرين و تسعمائه^{۹۲۷} است، در روم است و دایم صائم است و حیوانی نمی‌خورد. ولیکن علوفهٔ سلطانی می‌خورد و کتابی در مقابل گلستان تصنیف نموده، ولیکن کسی غیر از او آن را کتابت و مطالعه نمی‌کند. و دیوان نیز هر بیت بر حروف تهجی ترتیب نموده ولیکن یک سواد است]» (همان). لازم به ذکر است که در این تذکره، همین توضیح افزوده و البته با اندکی اختلاف، ذیل «سایللی جوینی» نیز آمده است. اما همان طور که علامه دهخدا نیز معتقد است، ظاهراً عبارت مذکور در مورد سایللی جوینی الحاقی است «و از دو سائلی مذکور در مجالس‌النفائس، آن که به روم رفته و منصب کاتب سلطان عثمانی را داشته، به قرینهٔ کاتب‌بودن و ترتیب دیوان، سائلی قرشی است نه سائلی جوینی» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل سائلی).

اوحدی در عرفات‌العاشقین با استناد به مجالس‌النفائس می‌نویسد: «هم در مجالس آمده که سایللی از ولایت قرشی است و کاتبی است در نهایت جلدی. اگرچه ترک‌وش و ساده می‌نمود، اما چنان نبود. دیوانی ترتیب داده. او راست:

به روز تشنگی آب روان نبود هوس ما را دم تیغ تو را گر بر گلو یابیم بس ما را»
(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸، ۳: ۱۸۲۰).

در ریاض‌الشعرا نیز به مولد سایللی و ذکر بیت فوق‌الذکر از اشعار وی بسنده شده است: «سایللی، از ولایت قرشی بوده. او راست...» (واله داغستانی، ۱۳۸۴، ۲: ۹۵۳)

در قاموس‌الاعلام از شاعری با نام محمد و تخلص سایللی یاد شده است: «محمد افندی، شاعر قرن دهم عثمانی است. مقیم پنی‌شهر روم بود و گرایش به تصوف داشت. بعد از مدتی دچار وسواس و زوال عقل شد و در تیمارستان وفات کرد» (سامی، ۱۳۱۱ ه.ق.، ۴: ۲۵۲۹). همین مطلب در دانشنامهٔ ادب فارسی نیز ذیل «سائلی» آمده است: «... چون به تصوف گرایش یافت گوشه‌نشینی گزید. در همین دوره به مطالعهٔ رساله‌هایی دربارهٔ توحید پرداخت. سایللی پس از چندی از باورهای پیشین خود دست برداشت و گویا به باورهای کفرآمیز گرایش یافت. اما رفته‌رفته دیوانه شد و سرانجام کارش به تیمارستان کشید و در همان جا درگذشت. وی به فارسی و ترکی شعر می‌سرود. هنگامی که دیوانه شده بود، یکی از دوستانش او را دیوانه خواند و او در پاسخ گفت: دیوانه مخوان مرا به خواری / دیوانه تویی که عقل داری» (کوتی، ۱۳۸۳، ۶: ۴۳۳). گرچه «محمد سائلی» شاعر قرن دهم بوده، اما همان طور که در لطایف‌نامه از دو شاعر دیگر با تخلص «سایللی» نام برده شده است (ر.ک: فخری هروی، ۱۳۹۸: ۱۹۷ و ۲۰۳)، او نیز باید شاعر

دیگری غیر از سایللی قرشی باشد، ضمن این که در دیوان سایللی قرشی هیچ شعری که گرایش وی به تصوّف را نشان دهد یا بر باورهای کفرآمیز دلالت کند دیده نمی‌شود.

گرچه سایللی در دیوان خود به مولد خویش و شهری که از آن به آسیای صغیر مهاجرت کرده، اشاره‌ای ننموده است، اما آن طور که از نسبت «قرشی» برمی‌آید و آقابزرگ تهرانی نیز گفته است: «سایللی منسوب به قرشی [است] که شهری است از مربوطات خراسان» بزرگ (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۳، ۳:۲۸۳). منابع موجود نشان می‌دهد که «قرشی» (قارشی) نام ترکی نخشب ترکستان است (ن.ک: برهان، ۱۳۶۲، ۴: ۲۱۲۳). «این شهر از بلاد ماوراءالنهر و مابین جیحون و سمرقند و تاشکند، در ۱۵۰ هزارگزی بخارا واقع است. شهری بزرگ و پرجمعیت است و دهات بسیاری دارد و آن بزرگ‌ترین و معمورترین و زیباترین بلاد ماوراءالنهر است. نام دیگر آن نسف است و در این اواخر به قارشی معروف گشته به مناسبت نهر قارشی که از وسط آن می‌گذرد» (دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل «نخشب»).

لسترینج می‌نویسد که در ناحیه جنوبی رود سغد، رود دیگری به موازات آن می‌گذشته است که به آن «کشکه دریا» می‌گفتند، «به فاصله بیش از یکصد میل پایین دست رود و زیر شهر کش در سمت باختر آن، شهری است که امروز به نام قرشی خوانده می‌شود و اعراب قرون وسطی آن را نسف و ایرانیان نخشب می‌نامیدند.» (لسترینج، ۱۳۸۳: ۴۹۹)

نظر دیگری نیز در وجه تسمیه قرشی وجود دارد: «پس از آمدن مغول‌ها در قرن هفتم کپک‌خان در دو فرسخی شهر کهنه نخشب قصری برای خود ساخت و چون در زبان مغولی قصر را قرشی گویند، ربضی را که پیرامون این قصر بود نیز قرشی گفتند، و این مکان جای نخشب کهنه را گرفت.» (دزفولیان، ۱۳۸۷: ۱۳۷۰)

با توجه به مطالب فوق‌الذکر، می‌توان گفت که سایللی قرشی، منسوب به نسف یا نخشب است. البته لازم به ذکر است که حسینی وی را «سایللی رومی» و از شعرای سده نهم و دهم در عثمانی معرفی کرده است (ن.ک: حسینی، ۱۳۹۲: ۲۲۳) که خود از اقامت طولانی وی در سرزمین عثمانی حکایت دارد.

آن طور که از دیباچه مسجّع دیوان شاعر برمی‌آید، سایللی نیز در جوانی و به امید دیدن روزهای خوش، ترک دیار گفته و راهی سرزمین عثمانی شده است. گویی وی قبل از ورود به روم، در شهر دیگری سکنی داشته، اما چون نظم و نثرش در آن دیار نامعلوم که از آن به «وحشت‌آباد پر شر» تعبیر می‌کند نیز مورد توجه قرار نگرفته، عزم دیار دورتر کرده و سرانجام در سرزمین روم رحل اقامت افکنده است: «چون غرور ایام شادمانی بود، سختی روزگار ناهنجار ناکشیده و سرور عهد جوانی بود، تلخی زهر غربت از دیار ناچشیده بودم به یکبار از قضای آسمانی باد بی‌نیازی وزید و چون خس و خاشاکِ ذبول از

باغ قبول ملک و دیارم بیرون کشید و در بادیه تشویر و تفرقه انداخت... در دیار غربت به هر جانب دل می‌کشیدم و در آن دیار به هر کس که می‌رسیدم از احوال خود شمه‌ای که بیان می‌کردم صد سنگ ملامت از آن کس به سر می‌خوردم که این چه هرزه است که می‌گویی و چه راه غلط است که می‌پویی؟... چون در دیار غربت، شدت می‌کشیدم با خود می‌اندیشیدم که از این مقام دلگیر به جای دورتر آرام گیرم و اگر بمیرم آن‌جا بمیرم... از آن وحشت‌آباد پر شر، عزیمت به بلاد دیگر کردم، نه در منزل، شفیقی که از وی بوی مؤانست آید و نه در راه رفیقی که در بلا و محنت موافقت نماید... هر دم به طرفی قدم می‌نهادم چون بازوی ناامیدان سست و هر نفس از قفس دل آهی می‌کشیدم چون کمان تیراندازان سخت، به جاروب مژگان راه حسرت می‌رفتم و این ابیات مناسب احوال خود می‌گفتم:

رسد آن دمی که دل وارَهدم ز مبتلایی ز جهنم خلاصی، ز مشقتم رهایی
 نه کسی که راز گویم که از او فراغ جویم چه بیند از غریبی، چه گشاید از گدایی؟
 ز سروش ناگه آمد سوی گوش من ندایی که رسد وصال دولت، بکند خدا خدایی»
 (سائیلی، بی‌تا: ۴-۵)

«گویی شاعری و مهاجرت در فرهنگ ایرانی دو همزادند. شاعران مانند بازرگانان از شهری به شهری می‌رفتند. آنها در جوانی که دوران گمنامی است، رهسپار سواد اعظم و کلان‌شهرها می‌شدند تا از محافل علمی و ادبی آن شهرها دانش و فن بیاموزند و در میدان‌های ادبی نام و نشانی برآورند. پس از کسب مهارت و برآوردن نام، به مراکز قدرت می‌پیوستند تا کالای هنری خویش را به توانمندترین خریداران آن - که همانا ارباب سیاست و قدرت بودند - عرضه کنند» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۷۰). سائیلی هم سرانجام و پس از رنج بسیار، به مرکز قدرت عثمانیان می‌رسد. توصیف وی از سرزمین روم، نشان‌دهنده اوج دل‌بستگی او به سرمزمل مقصود خویش است: «دست از دیده رمدیده برداشتم و نظر بر اطراف و جوانب گماشتم. دیدم صحرائی چون باغی، چه جای باغ که روشن‌تر از چراغی، لاله‌اش با نرگس موافق و گل سوریش با شقایق معانق، کمترین چشمه در وی نهی و کهنترین قریه شهری و هر شهری بهشتی و در آن بهشت، هر فردی حوراسرشتی، چشم مالیدم که این خواب است آیا یا خیال؟ ... باز از سروش غیبی آمد ندا به گوشم که این چه زمینی است که بدین آیین است؟ گفتم: به همگنان معلوم است که بدین زینت و زیبایی و بدین نزهت و دلگشایی **زمین روم** است، حرّسها الله تعالی عن الآفات و البلیات.» (سائیلی، بی‌تا: ۶)

سائیلی که در جمع اهل فضل و بلاغت و صاحبان دین و دولت، خود را بی‌بضاعت می‌بیند، به دربار سلطان بایزید دوم، هشتمین سلطان عثمانی وارد می‌شود و ضمن مدح وی، دیوان خویش را نیز به او

تقدیم می‌کند:

فلک ناگه ز روی مهربانی
 در او بودند ارباب فصاحت
 مرا انداخت در جایی که دانی
 که داده هر یکی دادِ بلاغت
 غلام خویش دانسته ولی را
 سبق می‌داد هر یک بوعلی را
 شهنشاهی در او با داد و تمکین
 ز شاهان دگر افزوده آیین
 (همان)

همان طور که گفته شد، سایی در دیار عثمانی شغل کتابت داشته است. وی در یکی از قطعه‌های خود به این موضوع اشاره دارد و شاعری را بر کاتبی برتری می‌دهد:

نبود از شعر معیشت، ز پی وجه معاش
 پس کتابت به من دلشده ناچار بود
 می‌نویسم سخن دلکش مردم را هم
 گرچه در شاعری از کاتبی‌ام عار بود
 (همان: ۱۳۹)

۲-۲. نوباوه روم

تحریر مورد بحث از دیوان اشعار سایی در این پژوهش به «نوباوه روم» معروف است. سایی در دیباچه این اثر، دو بار به برگزیدن این نام برای دیوان خویش اشاره دارد:

«این مخدّره که به منزله ثمره الفؤاد است از مکمن مکنون، به نشیمن بُروز، در معموره ملک روم روی دادم و نوباوه رومش نام نهادم.

رباعیه

هر کاو طلبد پاکی فرجامش را
 یابد نیکو اول و انجـامش را
 در روم نصیب من شد این نوباوه
 نوباوه روم کرده‌ام نامش را»
 (همان: ۹)

۲-۲-۱. زمان تدوین نوباوه روم

همان طور که اشاره شد، سایی «نوباوه روم» را به پسر ارشد سلطان محمد فاتح، یعنی سلطان بایزید دوم که از سال ۸۸۶ تا ۹۱۸ ه.ق. حکومت داشته، تقدیم کرده است:

«چه از قصاید غراً و چه از غزل‌های عاشقانه از شوایب عقل فرزانه مبراً و چه مخمس خمسه‌آیین و

چه ترجیع‌بند ترصیح‌تزیین و چه مقطعات لطیفه‌آمیز و چه رباعیات معنی‌انگیز و چه مطالع گرامی و چه معمیات نامی دست داد. به حروف تهجی ترتیب کردم و از سوادش به بیاض بردم.

بود که آگهی از دل نظر کند سویش که هیچ نکته نهان نیست در دل آگاه قبول شاه که اکسیر کیمیای دل است امیدم آن که قبولش کند عنایت شاه»

(همان)

از عبارات زیر چنین برداشت می‌شود که سایللی تدوین کتاب را در ایام پیری خود به اتمام رسانده است: «این سرگشته صحرای بی‌حاصلی و سلسله‌جنیان بیدای بیدلی اعنی فقیر حقیر سایللی، غفر ذنوبه و ستر عیوبه، را از صغر سن و طفولیت تا ایام شباب و از ایام شباب تا عهد کهولیت در مجالس ارباب فقر و فنا و در محافل زمره ذهن و ذکا، گاه و بیگاه راه می‌بود و به خواندن ابیات متقدمین و به نوشتن اشعار متأخرین اشتغال می‌نمود... اکثر اوقات شریف را به ایراد نکات لطیف مبذول داشته و خاطر فاتر را به خیال نظم و نثر گماشته... هر بیت و غزلی که به ظهور می‌آمد بی‌اختیار، اصاغر و اکابر روزگار بر زبان شریف می‌گرفتند و مشهور می‌شد تا به ترتیب حروف تهجی از سواد به بیاض گذشت و به مجلس عالی اهالی و اشراف مشرف گشت.

مرا چه حد که توانم نمود نکته بیان به مجلسی که حدیث سخنوران گذرد ولی ز خانه من نکته‌ای که ثبت شود امیدم آن که به لفظ سمن‌بران گذرد»

(همان: ۳)

سایللی سال اتمام نوباوه روم را با ماده‌تاریخ «خیر مِحن» ذکر کرده است که سال ۹۰۸ ه.ق. را نشان می‌دهد: «چون این باکره مستوره را در آن مِحن از حلیه بطون به زیور ظهور آوردم، تاریخ سالش خیر مِحن کردم و به نظم بردم.

تاریخ

همه را عیش از فلک خیر است
سایللی زان سبب به دیوانش
مِحن از چرخ گشت خیر به من
کرد تاریخ سال خیر مِحن»

(همان: ۹)

۲-۲-۲. معرفی دست‌نوشته «نوباوه روم»

فهرست نسخ خطی نشان می‌دهد که در کتابخانه‌های خارج از ایران، دو نسخه از اشعار سائیلی نگهداری می‌شود؛^(۲) یک نسخه با عنوان «دیوان سائیلی» و یک نسخه به نام «نوباوه روم» که اساس کار در این پژوهش همین نسخه اخیر است:

۱- در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول به نسخه «دیوان سائیلی» به شماره ۱۵۲۳ اشاره شده که مربوط به قرن دهم هجری است و در ۲۰۱ برگ دو ستونی و به خط نستعلیق خوش کتابت گردیده است. گرچه سبحانی و آق‌سو در معرفی نسخه چنین نوشته‌اند: «چهار تن شاعر تخلص سائیلی دارند. یکی از آنان رومی و از شعرای سده دهم هجری است و سه تن دیگر ایرانی هستند. یکی سعدالملک سائیلی است که از سادات حسنی می‌باشد. دومی خراسانی و سومی خراسانی که باز در عراق زیسته است. معلوم نشد که این کدام‌یک از آن چهارتن است» (هاشم‌پور سبحانی و آق‌سو، ۱۳۷۴: ۶۶۲) اما مطابقت اشعار این دیوان با نسخه مورد استفاده در این مقاله نشان می‌دهد که دیوان موجود در کتابخانه استانبول متعلق به همین «سائیلی قرشی» است.

۲- نسخه موسوم به «نوباوه روم» که تحریر دیگری از دیوان سائیلی است و به شماره ۳۸۲۶ در کتابخانه فاتح استانبول (ضمن کتابخانه سلیمانیه) نگهداری می‌شود و پژوهش اخیر به بررسی آن اختصاص دارد. این نسخه در ۱۴۹ برگ و به خط نستعلیق کتابت شده و دارای سرلوحه با کتیبه بسم‌الله است. متن نسخه مجدول است و عناوین و علایم با زر و لاجورد نگاشته شده است. نام کاتب و تاریخ کتابت ندارد. اما مهر سلطان بایزید بر روی نسخه، مؤید این است که تاریخ کتابت آن باید بین سال‌های ۹۰۸ - ۹۱۸ ه.ق. باشد و با توجه به این که خود سائیلی در روم به شغل کتابت مشغول بوده، محتمل است که این نسخه به خط خود شاعر باشد. در آغاز نسخه، عبارت «رساله نوباوه روم لسائیلی» و یادداشت وقف سلطان محمود عثمانی همراه با مهر این پادشاه و نیز مهر درویش مصطفی، مفتش اوقاف حریم شریفین به چشم می‌خورد. نسخه افتادگی ندارد و با عبارت «تم» ختم شده است.

سرلوحه و مهرهای نسخه



۳-۲-۲. متن «نوباوه روم»

۱-۳-۲-۲. دیباچه

سایللی دیباچه «نوباوه روم» را به نثر مسجع نوشته و با ابیات و اشعاری از خویش آمیخته است. این دیباچه مشتمل است بر: حمد و ثنای الهی، نعت پیامبر اکرم (ص)، حسب حال خود شاعر، غزلی چهاربیتی در شکایت از روزگار، چگونگی مهاجرت او به دربار عثمانی، مدح سلطان بایزید دوم، مثنوی «سرو آزادی» در بیست و سه بیت و بر وزن شاهنامه در مدح بایزید دوم، ماده تاریخ اتمام و تقدیم دیوان و بالاخره سه رباعی. (ن.ک: سایللی، بی تا: ۹-۱)

آغاز دیباچه چنین است: «سخن پردازان میدان فصاحت که نوک سنان آبدار لسان را از کوره آتشین دهان بیرون آورده‌اند، بر صفحه اوراقِ خواطرِ دانایانِ انجمنِ شوق و محبت خراشی نتوانند داد آلا به آبِ حمد و ثنای خالق حکیمی که مبدع کلام هر متکلم اوست. و غزل سرایانِ ایوانِ بلاغت که خرده نکاتِ تیغ سرتیزِ زبان را از غلافِ تبیین بیان ظاهر کرده‌اند، بر لوحه اطباق افکار نکته‌دانانِ چمن عشق و مودت اثری نیارند نهاد مگر به آتش شکر و سپاسِ صانع علیمی که مخترع اصوات هر مترنم بدوست... و خوانسالارانِ بزم فسحتِ بیان، نواله‌ای به کام جان مشتاقان عشق و ذوق وفا ندهند تا سرود صلوات بر صاحب‌لوی «أنا أفصح» نسرایند و شاه‌سواران رزمِ معركة تبیان، طعمه‌ای بر گلوی لب‌تشنگانِ ذوق و شوق لقا نهند تا ورودِ درود بر حاجبِ سرای «أنا مدینه العِلْم» نمایند.» (همان: ۱-۲)

سایلی در دیباچه از چهار شاعر به نیکی یاد می‌کند و اشعار خود را در مقایسه با شعر آن‌ها کم بهره می‌داند. این شعرا و یادکرد سایلی از آنان چنین است: استاد بزرگوار شیخ سعدی، سخن‌گزار نامدار خواجه حافظ شیرازی، صاحب اسرار صوری و معنوی امیر خسرو دهلوی، حضرت مخدومی مرشد نامی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی. (ن.ک: همان: ۳)

با وجود این به نظر می‌رسد در نگارش دیباچه، بیشتر به گلستان سعدی و تتبع از وی نظر داشته است. عبارات زیر می‌تواند مؤید این مطلب باشد:

- «به کناری می‌رفتم و در آسک حسرت و ندامت به الماس نوک مژگان می‌سُفتم و از میان جان، این ابیات می‌گفتم.» (همان: ۴)

- «هر دم به طرفی قدم می‌نهدم، چون بازوی ناامیدان سست و هرنفس از قفس دل آهی می‌گشادم چون کمان تیراندازان سخت، به جاروب مژگان راه حسرت می‌رفتم و این ابیات مناسب حال خود می‌گفتم.» (همان: ۵)

به طور کلی تعمد سایلی در سجع‌پردازی و اصرار در قرینه‌سازی، ویژگی بارز در دیباچه نوباوه روم است.

۲-۲-۳-۲. قصاید

قصاید سایلی، پانصد و دو بیت از اشعار «نوباوه روم» را شامل می‌شود و بیشتر قصاید در مدح سلطان بایزید دوم است. عناوین قصاید بدین شرح است: در توحید باری عزّ اسمه (همان: ۱۰)، فی نعت النبی علیه السلام (همان: ۱۱)، فی مدح سلطان بایزید بهادرخان (همان: ۱۳)، ایضاً فی مدحه (همان: ۱۵)، ایضاً فی مدح سلطان الاعظم و الخاقان المکرم (همان: ۱۷)، ایضاً فی مدحه (همان: ۱۹)، ایضاً فی مدحه و تهنیه العید (همان: ۲۱)، ایضاً تهنیه العید [و] فی مدحه (همان: ۲۳)، در مدح شاهزاده علمشاه (همان: ۲۸)، زبده الاشعار تتبع بحر الاسرار امیر خسرو دهلوی (همان: ۳۱)، قسمیه در مدح میرنظام الدین علیشیر نوابی. (همان: ۳۵)

قصاید مدحی سایلی در مدح سلطان بایزید در حدّ اعلای این نوع ادبی است. چند بیت از یکی از قصاید وی چنین است:

ای دهانت چون مسیحا کرده جا در آفتاب یافته از عکس لعلت تاب دیگر آفتاب
می‌نهد هر روز داغ تازه بر یاد تو ماه می‌کند دور از تو هر شب خاک بر سر آفتاب...

جز به رخسارت دمامد ننگرند اهل نظر گر بگردد روی گردون را سراسر آفتاب
 خسرو آفاق سلطان بایزید آن کز شرف بنده فرمان‌برش ماه است و چاکر آفتاب
 (همان: ۱۸)

۳-۲-۲. ترکیب‌بند

در نوباوه سایلی دو ترکیب‌بند آمده است، ترکیب‌بند اول در مدح سلطان بایزید و تهنیت عید قربان و چهل بیت است. گویی تهنیت عید بهانه‌ای برای مدح اغراق‌گونه سلطان بوده است. سایلی این ترکیب‌بند پنج‌بندی را با دعای تأیید ممدوح ختم کرده است:

نیست بی عید و عروسی عالمی از عدل تو تا به محشر شب عروسی و صباحت عید باد
 ذات پاکت تا قیامت باد از هر خوف امین این دعا را چرخ گفت آمین رب العالمین
 (همان: ۲۷)

ترکیب‌بند دوم در مرثیه شاهزاده علمشاه (عالم‌شاه)، فرزند بایزید است که در سال ۹۰۷ ه.ق. وفات یافته است. این ترکیب‌بند در پنج بند و سی بیت سروده شده و یکی از بندهای آن ترکیب‌بند چنین است:

لب گشا بر عادت معهود و از یاران پیرس بی رخت چونند احوال گرفتاران پیرس
 باز کن چشم بلانگیز را از خواب ناز کز غمت جان بر لب آمد، حال غمخواران پیرس
 بین به سوی سیل اشک بیدلان از روی لطف از کدامین ابر می‌بارد چنین باران پیرس
 بر سر خاک تو چون لاله به خون آغشته‌اند همچو گل برخیز و از داغ دل‌افکاران پیرس
 بی رخت روز و شب ای شهزاده از راه کرم حالت بیخوابی شه را ز بیداران پیرس

آن چنان دردی که از یوسف دل یعقوب دید

بی تو افزون است از آن در جان سلطان بایزید

(همان: ۳۰)

۴-۲-۲. غزلیات

پرکاربردترین گونه ادبی در نوباوه روم را غزلیات وی تشکیل می‌دهد. وی دویست و هشتاد و پنج غزل مشتمل بر دو هزار و سه بیت را به ترتیب حروف تهجی در دیوان خویش آورده است. (ن.ک: همان: ۳۹-)

(۱۳۴) اغلب غزلیات وی هفت بیتی است. غزل نخستین و غزل شماره ۲۶۹ از دیوان سائلی در توحید باری تعالی و غزل سوم آن در نعت پیامبر(ص) و مابقی غزل‌ها دارای مضامین عاشقانه، در عشق مجازی و معشوق زمینی است. سائلی در غزلیات خویش، زبانی ساده و سرشار از احساسات ساده عاشقانه دارد، حتی در دو غزلی که در توحید و به عبارت بهتر در وصف معشوق حقیقی سروده نیز این سادگی زبان کاملاً مشهود است:

ای نهان ذات تو در دیده چو بینایی ما هست چون ذره ز خورشید تو پیدایی ما
از تف مهر تو در بادیه نومیدی نرم شد موم صفت سنگ شکیبایی ما...
حمد و توحید کجا و دل خودکام کجا؟ سائلی تا به کی این معرکه آرایی ما

(همان: ۳۹)

ای رخت قیلۀ حاجات همه بر درت عرض مناجات همه
تا فتد عکس مهت، روشن ساخت صیقل مهر تو مرآت همه
به عزیزی خود ای یوسف حسن رد مکن تحفه مزجات همه

(همان: ۹)

۵-۳-۲. مخمس

مخمس سائلی در هفت بند سروده شده است. مضمون این مخمس نیز گلایه از هجران و فراق یار با زبانی ساده است. یک بند از این مخمس چنین است:

جدا دارد ز بزم وصل او بخت بدآموزم از این حسرت نه شب تسکین و نی آرام در روزم
به تار اشک هر دم چاک‌های سینه می‌دوزم از آن شیرین‌زبان هر شب جدا تا روز می‌سوزم

چو آن مومی که محروم از وصال انگبین گردد

(همان: ۱۳۴)

۶-۳-۲. ترجیع بند

سائلی این ترجیع بند را در هفت بند و پنجاه و شش بیت سروده است. وی در این قالب شعری نیز معشوق زمینی را مخاطب قرار داده و ضمن گلایه از فراق وی، تأکید می‌کند که جور معشوق را به جان

می‌خرد، خاک کوی معشوق می‌شود، می‌خواهد در خیل سگان کوی او باشد و بالاخره در بیت ترجیع، دستگیری و لطف معشوق را پیش از مرگ خود طلب می‌کند.

ای لاله‌گذار سرورقامت از قامت تو به دل قیامت
از کوی غم تو باد معدوم هر کس که ندارد استقامت
مُردم زغم و میسرم نیست در کوی تو یک نفس اقامت...
از دست ملامت کسانم نی صبر بماند و نی سلامت
باش از ره لطف دستگیرم
زان پیش که از غمت بمیرم

(همان: ۱۳۶)

۷-۳-۲. مقطعات

قطعه‌های موجود در نوباوه روم، چهارده قطعه مشتمل بر سی و شش بیت است. سائیلی این قالب شعری را بیشتر برای بیان مضامین اخلاقی و حکمی اختصاص داده است. توصیه به داشتن قناعت، نکوهش طمع، نیکی کردن و به نیکی یادشدن نزد دیگران، توکل به خداوند و نداشتن چشمداشت به خلق خدا و ... از اندرزهای سائیلی در این قطعه‌هاست؛ مثال:

از پی وجه معاش ار بروی پیش قاضی همه سوگند دهد
در بر شیخ روی بهر طلب جای نقدینه تو را پند دهد
به گدایی چو روی در بر شاه هم به دشنامت خرسند دهد
دادن خلق جز این‌ها نبود دادن آن دان که خداوند دهد

(همان: ۱۳۸)

خواهی ای سائیلی که آسایی تا توانی قدم به طاعت زن
از طمع هیچ در گشاده نشد حلقه هم بر در قناعت زن

(همان: ۱۳۹)

سائیلی در یکی از قطعه‌های خود نیز مجالی برای بیان بی‌تکلف‌بودن اشعارش یافته است:
سائیلی نکته‌های دیوانت نزد اهل خرد به از جان است
به تکلف نکرده‌ام ترتیب بی‌تکلف لطیف‌دیوان است

(همان: ۱۴۰)

۸-۳-۲. رباعیات

تعداد رباعیات سائیلی در نوباوه روم، شصت و یک رباعی است که همانند غزلیات وی به ترتیب حروف تهجی کتابت شده است. سائیلی رباعیات را به تسبیح خداوند، شفاعت خواستن از رسول خدا، مخاطب ساختن معشوق و مضامین عاشقانه، گلایه از معشوق، خوش باشی و ... اختصاص داده است؛ مثال:

ای شیوه تو به دلربایی ممدوح وی لعل لب‌ت به دیگران راحت روح
بر روی کسان جمال داری مفتوح تنها دل ماست از تو دایم مجروح
(همان: ۱۴۲)

دو لقمه نان بس است روزی در حلق عمری بتوان برد به سر با یک دلخ
دی مرشد عشقم این نصیحت می‌گفت خور باده چو لعل یار و خوش باش به خلق
(همان: ۱۴۵)

۹-۳-۲. مفردات و معنیات

پایان‌بخش نوباوه روم، مفردات و معنیات است که جمعاً بیست و چهار بیت از اشعار سائیلی را تشکیل می‌دهد. مفردات سائیلی نیز در نهایت سادگی زبان و همگی در بیان عشق مجازی است.

برون ز چشم و دل من نمی‌رود بدنش مگر که پرده چشم و دل است پیرهنش
(همان: ۱۴۹)

دمی که وصف رخ و قامتش رقم سازم ز گل ورق کنم و سرو را قلم سازم
(همان)

۳-۲. جلوه‌هایی از وقوع‌گویی در نوباوه روم

«در ربع اول قرن دهم هجری، مکتب تازه‌ای در شعر فارسی به وجود آمد که غزل را از صورت خشک و بی‌روح قرن نهم بیرون آورد و حیاتی تازه بخشید، و در نیمه دوم همان قرن به اوج کمال رسید و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه داشت.» (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۳) در این مکتب تازه که با عناوین «مکتب وقوع»، «زبان وقوع»، «وقوع‌گویی»، «واقع‌گویی»، «طرز وقوع» و امثال این‌ها شهرت دارد، شعری ساده و بی‌پیرایه است که در آن حالات عشق و عاشقی بر مبنای واقع بیان می‌شود و آنچه بین عاشق و معشوق می‌گذرد در نهایت صراحت و بی‌پیرایگی و دور از تکلف و تصنع و اغراق‌های شاعرانه معمول به نظم کشیده می‌شود. (ن.ک: غلامرضایی، ۱۳۹۱: ۲۲۹) وقوع‌گویی از اواخر قرن نهم و ابتدای قرن دهم

هجری در سراسر قلمرو زبان فارسی متداول بوده است و آسیای صغیر به عنوان یکی از چهار قلمروی^۱ که زبان فارسی در آن رایج بوده نیز از این مکتب و شاعران وقوعی بی‌بهره نبوده است؛ تا جایی که شاعری به نام حامدی اصفهانی را که مقام «شیخ شعرایی» در دربار سلطان محمد فاتح داشته است، از پیشگامان مکتب وقوع در سده نهم دانسته‌اند. (ن.ک: رئیسی و محمودی، ۱۳۹۶: ۹۱-۱۱۵)

با توجه به این که «سائیلی قرشی» یکی از شعرای مقیم سرزمین روم است و در اشعارش - به‌ویژه غزلیات - خصایص مکتب وقوع به وفور دیده می‌شود، در ادامه به برخی از این ویژگی‌ها همراه با شواهدی از «نوباوه روم» اشاره می‌شود.

۱-۳-۲. روانی و سادگی زبان

از ویژگی‌های شعر مکتب وقوع، سادگی و روانی آن است و این امر به دلیل طبیعی بودن حالات وقوعیان است. تعقیدهای لفظی و معنوی که روزگاری مایه مباهات شعرا بود، در شعر وقوع جایگاهی ندارد. همین سلاست و خالی بودن از تصنع و تکلف است که غزل وقوعی را به پایه بالا و رتبه والایی رسانده است (ن.ک: گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۱). سائیلی نیز شعر خود را بیشتر بر سطح لفظی استوار کرده است و خواننده با اشراف بر الفاظ و ترکیبات به راحتی آن را درک می‌کند. سائیلی حتی در تصویرسازی‌ها و کاربرد صور خیال و آرایه‌ها نیز از تکلف دوری می‌کند و سعی دارد تا سادگی و روانی زبان را حفظ کند؛

مثال:

صبر شد کار من و یار به من رام نشد	خاصیت وه که نمانده است شکیبایی را
(سائیلی، بی‌تا: ۴۷)	
جستجوی دهننت بس که نمودم عمری	چون دهان تو مرا ساخته دوران غایب
(همان: ۵۱)	
قصر وصل او بلند و من چو خاک راه پست	و این غم دور و دراز از دست کوتاه من است
(همان: ۵۵)	
ز بیم آن که کسی میل وصل او نکند	به پیش هر که رسم می‌کنم از او گله‌ها
(همان: ۴۰)	

۲-۳-۲. کاربرد عامیانه‌ها

شعر وقوعی مخصوصاً در حوزه غزل، «مایه خود را از زبان محاوره روزمره و تعابیر کوچه و بازار آن روزگار می‌گیرد. حسب حال گفتن و نوشتن از عواطف ساده و طبیعی با سازه‌های طبیعی زبان گفتاری، روان تر صورت می‌پذیرد. زبان روزمره، طبیعی‌ترین شکل زبان و نزدیک‌ترین آن به واقعیت است.» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۳۸-۱۳۹) سایی نیز با بهره‌گیری از اصطلاحات کوچه و بازار سعی دارد تا شعر خود را مردمی کند و کنایات روزمره و تعابیر عامیانه را چاشنی آن سازد؛ مثال:

- ته به ته (یکپارچه، یکسره):

چو غنچه از امت ته به ته دلم خون است چو گل به سینه‌زنان چاک از این الم شده‌ام

(سایی، بی‌تا: ۱۱۴)

- سر سوزن (کم):

صد جان فدای تو پای تو باد ای خدنگ یار کز چاک سینه یک سر سوزن نرفته‌ای

(همان: ۱۲۶)

- سر مو(اندک):

ز شوخی تا بدان کاکل گره بست سر مویی کسی را کار نگشاد

(همان: ۷۹)

میل زلف او همین با شانه از باد صباست لیک میلش با دل چاکم سر مویی نشد

(همان: ۷۳)

- به خاک سیاه‌نشانندن:

ز آشفستگی به خاک سیاهم نشانده است زلفت که ساخت خاک سیه مشک ناب را

(همان: ۴۱)

۲-۳-۳. رقیب‌ستیزی

«غیرت نسبت به معشوق و دشمنی با رقیب از مضامین عمومی و گسترده غزل عاشقانه فارسی است. اما گویی وقوعیان در این معنی، شدیدتر سخن رانده‌اند و در این موضوع هم بیشتر گفته‌اند و هم اغراق‌آمیزتر.» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۸۶) سایی نیز غیرت‌مندانه نسبت به حضور غیر در عشق واکنش نشان

می‌دهد، میل معشوق به رقیب را بر نمی‌تابد و رقیب را مانع دیدار می‌داند؛ مانعی که اگر نبود، عاشق (شاعر) می‌توانست حظ بیشتری از عشق و معشوق ببرد؛ مثال:

گرچه بود حبیب تو، لیک بود رقیب من
میل رقیب کرده‌ای، زیستتم محال شد
(سایللی، بی تا: ۶۹)

تو را تا دم به دم با غیر ای گل هم‌نفس دیدم
چو نی ز این غیرتم آخر جدا شد بند از بندم
(همان: ۱۱۰)

گر نمی‌بود رقیب تو چو فرزین کج‌رو
به از این با رخت ای شاه نظر باختمی
(همان: ۱۳۰)

رقیبش باغبان، هرگه رخس بی باغبان یابم
به دست دیده ز آن گلشن گل سیراب می‌چینم
(همان: ۱۰۸)

بسان سایللی‌ام زان در ای رقیب چه رانی؟
کسی ز درگه سلطان نکرد منع گدا را
(همان: ۴۷)

۱-۳-۲. تحقیر رقیب

سایللی هم مثل همه عشاق مکتب عشق معتقد است که حضور رقیب در این عرصه، کاملاً نابجا و غیرمتجانس است. سایللی نسبت خود با رقیب را نسبت «سنگ و سیو» می‌داند. (همان: ۴۵) برای تحقیر رقیب، او را به مگسی مانند می‌کند که در جمع عاشقان عندلیب‌صفت، حرفی برای گفتن و قاعدتاً کاری جز مزاحمت ندارد:

به عاشقان تو ای گل! رقیب را چه سخن
به عندلیب‌نوایان چه دم زند مگسی؟
(همان: ۱۳۲)

۲-۳-۲. نفرین به رقیب

سایللی رقیبان را قاتل خویش می‌داند و زبان به نفرین آنان می‌گشاید:
کردند اگرچه نیست رقیبان او مرا
وقت است اگر ز عالم هستی سفر کنند
(همان: ۸۵)

۳-۳-۲. رقیب سگ صفت

گرچه برخی معتقدند که در شعر وقوعی «به ندرت اتفاق افتاده که رقیب و مدعی را به سگ تشبیه کنند» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۳۲۸)، اما بررسی دیوان سایی نشان می‌دهد که وی به وفور از این تشبیه بهره جسته است. سایی برای رساندن مفاهیم و صفات منفی جفاکاری، دشمنی، ناآشنایی، آزاررسانی، ناکسی و نامردمی رقیب، او را به سگ مانند می‌کند و با ترکیب «رقیب سگ صفت» و بار معنایی منفی آن، به تحقیر و تحفیف رقیب می‌پردازد. وی سگ و رقیب را به عنوان پاسبانان کوی معشوق، مانع دیدار می‌داند و با این وجه شبهه، هر دو را همسان می‌پندارد:

تا کی رقیب سگ صفت مانع شود دیدار را زان شاه خوبان سایی، می‌کن سؤال خویشتن

(سایی، بی‌تا: ۱۱۷)

به ناز تا به کی ای مه ز من گذرکردن رقیب سگ صفت و از منت حذرکردن

(همان: ۱۱۷)

رقیب سگ صفت از بس که رنجانید دل‌ها را بران او را ز کوی خویش از راه کرم بیرون

(همان: ۱۲۰)

رقیب سگ صفت از مردمی است بیگانه ز لطف یار به من آشنا کند مشکل

(همان: ۱۰۷)

بس که افسرده است در کویت رقیب سگ صفت شد فسرده روی گردون، دم که آن ناپاک زد

(همان: ۷۵)

رقیب سگ، سگش را مردمی نه ز دست ناکسانم داد و فریاد

(همان: ۷۸)

از جفاهای رقیبان دل ما شد معذور چون ز غوغای سگان هیچ گدا نیست خلاص

(همان: ۹۷)

به گلگشت درت مانع رقیب است و سگ کویت زند آن بر گریبان دست و این می‌گیردم دامن

(همان: ۱۱۶)

سالیلی در بیت زیر با ایهام، هم خود را در شمار سگان کوی معشوق می‌آورد و هم رقیب را با همان وجه شبه معمول، به سگ مانند می‌کند:

گر رقیب تو به خواریم نراندی ز آن کوی خویشان را ز سگ کوی تو شناختمی
(همان: ۱۳۰)

سالیلی گاهی نیز پا را فراتر می‌گذارد و سگ را بر رقیب برتری می‌دهد و بدین‌سان به تحقیر رقیب می‌پردازد. گویا حیفتش می‌آید که سگ را که بارها نماد وفاداری دانسته است، با رقیب هم‌رتبه سازد:

سگ نمی‌خواهم که گویم چون رقیبت بی‌وفاست گر رقیبت را وفا بودی همی گفتیم سگ
(همان: ۱۱۶)

۲-۳-۴. خواری کشی عاشق

گرچه برخی بر این عقیده‌اند که خواری کشی عاشق در برابر معشوق یکی از کاستی‌های وقوع‌گویی است و تکرار این اندیشه تا حد قابل توجهی از ارزش‌های معنوی شعر وقوعی کاسته است (ن.ک: جعفری قریه‌علی، ۱۳۸۷: ۵۲)، اما «عاشقان وقوعی، همگی خود را خوار و بی‌اعتبار و ذلیل توصیف کرده‌اند. چندان که برای همگان مسلم شده که خواری و ناکامی لازمه عاشقی است.» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۱۸) سالیلی قرشی نیز این ویژگی را با خودسگانگاری، آزاردیدن از سگ کوی معشوق، خاک کوی معشوق بودن و... می‌رساند.

۲-۳-۴-۱. سگیه‌سرایی

خواری و ذلت شاعر در برابر معشوق و ممدوح، ریشه در شخصیت اجتماعی اغلب شاعران وقوعی‌سرا دارد. «یکی از مظاهر خفت عاشق و پیمودن طریق اغراق در بیان این خفت، اشعاری است که آن‌ها را به طنز «سگیه» خوانده‌اند» (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۱۴۷)؛ یعنی اشعاری که شاعر در آن آرزو می‌کند تا سگ کوی معشوق یا همنشین سگ یا سگان کوی وی باشد. گرچه این مضمون در شعر پیش از وقوع و در اشعار بسیاری از شاعران به کار رفته است (ن.ک: مینوی، ۱۳۳۸: ۵۱۱-۵۱۶ و بازگیر، ۱۳۸۵: ۹۳-۱۱۰ و معینی هادی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۲۳-۱۳۸)، اما شاعران وقوعی آن را با بسامد بسیار بالا به کار برده‌اند؛ تا جایی که «این استعاره سنتی را چونان یکی از سازه‌های اصلی در گفتمان تغزلی خود به کار برده‌اند و پیوند وثیقی میان این استعاره با مفاهیم اصلی عشق وقوعی مانند: خواری، ناکامی، آزارخواهی برقرار

کرده‌اند.» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۳۳۹) در دیوان سائیلی نیز بیش از ۱۰۰ بار از استعاره سگ برای نشان دادن وفاداری نسبت به معشوق، خواری و ذلت در برابر وی، آزارطلبی در راه عشق، پاسبانی کوی معشوق و در نهایت تقرب و همراهی با معشوق استفاده شده است.

۱-۱-۳-۲. وفاداری

«سگ در زبان و ادبیات فارسی نماد وفاداری است، پاسبان کوی معشوق است و داغ صاحب بر پیشانی و پشت دارد، چنان که مولانا رسم مرسوم ستودن سگ کوی یار خویش را از دست نمی‌نهد و بر آن سگ بازاری فلک‌زده رشک می‌برد و بر پنجه‌هایش بوسه می‌زند» (بازگیر، ۱۳۸۵: ۹۹). سائیلی نیز از این صفت بهره جسته و در شعر خود این گونه به کار برده است:

از وفا جان می‌سپارم با سگانت عمرهاست بی‌وفا چون دیگران تا چند پنداری مرا

(سائیلی، بی‌تا: ۴۵)

لله الحمد که از اهل وفا غیر سگش دیده انسانیت از شوخ پری زادم، کیست؟

(همان: ۵۸)

۲-۱-۳-۲. خود سگانگاری

سائیلی برای بیان قدر معشوق و مقام والای وی و بی‌قدری و عبودیت خویش، خود را سگ معشوق خوانده است:

به هر کس مردمی داری و من زار سگت من، تا به کی تعظیم مردم؟

(همان: ۱۱۳)

هرگه که بهر صید برانی سمند ناز ای من سگت، مرا مکن از خویشتن جدا

(همان: ۴۲)

وی از این که چرا معشوق او را از جمله سگان کوی خویش به شمار نمی‌آورد گلایه دارد:

نخواند نامم از خیل سگان کوی خود یارب مگر کرده است آن بدخوی نام از دفترم بیرون؟

(همان: ۱۲۰)

۳-۱-۴-۳. همنشینی با سگ کوی معشوق

سایلی برای بیان خواری خویش در برابر معشوق، بارها به همنشینی با سگ کوی معشوق اشاره دارد و مفاهیم زیر را با این همزادپنداری می‌رساند:

- همنشینی با سگان کوی معشوق، تنعم است:

با الفت سگان تو خوش داشتتم نماند بیچاره آن که خوی کند با تنعمی
(همان: ۱۳۴)

- سگ کوی معشوق برتر از هر همنشین دیگری است:

پری و حور به چشم نیامدی هرگز سگان کویش اگر هم نشست من بودی
(همان: ۱۲۸)

- در خیل سگان معشوق بودن، مایه عزت است:

در خیل سگان خویش راهم بنمای و عزیز و محترم کن
(همان: ۱۳۶)

- آشنایی با سگ کوی معشوق، باعث استغنا عاشق است:

سگان کوی تو را که آشنای خود بینم شهان روی زمین را گدای خود بینم
(همان: ۱۰۸)

- سگ کوی معشوق، تنها آشنا و همدم عاشق است:

جز سگ کویت ندارم آشنا در راه عشق من که همچون سایللی از خویشتن بیگانه‌ام
(همان)

- سگ کوی معشوق، غمخوار عاشق است:

سگ کویت غم دل گر نخوردی نکردی کوی تو مأوا دل من
(همان: ۱۱۹)

بس که احوال دل خود به سگانش گفتم مردمان یک به یک احوال مرا دانستند
(همان: ۸۵)

عرض جان کن سایللی اکنون سگ آن کوی را بس که نالیدم، دل او ز این دل نالان گرفت
(همان: ۵۳)

- سگان کوی معشوق با عاشق هم‌ناله‌اند:

در آن کو یاربم از بس که بر گردون رود شب‌ها
سگان او به من یارند در فریاد یارب‌ها
(همان: ۴۰)

- جدایی سگ کوی معشوق از عاشق، عین دوزخ است:

مفرما تا سگ کویت کند از سایی دل را
نمی‌خواهم کزین دوزخ سگت هم در عذاب افتد
(همان: ۷۲)

- دوری از سگان کوی معشوق، دشوار است:

به سگان در او عرض کن ای پیک صبا
که جدا ماندم از صحبت یاران شد صعب
(همان: ۵۱)

۵-۱-۳-۲. آزار دیدن از سگ معشوق

در لگدکوب سگانت مانده‌ام جاننا ز لطف
در سر کویت به چشم پایمال من بین
(همان: ۱۱۹)

اما عاشق با تمام آزاری که از سگ کوی معشوق می‌بیند، راضی به رنجیدن یا رنجاندن آن نیست:

مفرما تا سگ کویت کند از سایی دل را
نمی‌خواهم کزین دوزخ سگت هم در عذاب افتد
(همان: ۷۲)

۶-۱-۳-۲. غبطه خوردن به حال سگ معشوق

با توجه به این که سگ کوی معشوق، در نقش دربان و محافظ معشوق اجازه دارد که در معیت او باشد و
از دیدار وی بهره‌مند گردد، این چنین آه از نهاد شاعر عاشق برمی‌انگیزاند:

تو را رشته به دست یار و من دور، ای سگ آن کو
خدا را تا به کی تو آن چنان، من این چنین باشم؟
(همان: ۱۱۰)

بگذشت حیف آن روزها گاهی رخت را دیدمی
یا چون سگان کوی تو گرد درت گردیدمی

(همان: ۱۳۰)

وی از این که بعد از عمری، به آرزوی خویش رسیده، شکرگزار خداوند است:
حسد می‌برد بر حال سگانش سایلی عمری بحمدالله در آن کو این زمان حال سگان دارد
(همان: ۷۳)

۲-۳-۴-۱-۷. استخوان عاشق و سگ معشوق

یکی از بن‌مایه‌هایی که سایلی با استعاره سگ به کار برده است، بن‌مایه «استخوان» است. سایلی که خود را لایق قرار گرفتن در جمع سگان کوی معشوق هم نمی‌بیند، آرزو دارد که بعد از مرگ، استخوانش نه خاک پای خود معشوق، بلکه نصیب سگان کوی وی شود:
استخوانی شد تن بی‌تاب من دور از درت منت است ار با سگان خویش بسپاری مرا
(همان: ۴۵)

۲-۳-۴-۲. خاک کوی معشوق بودن

رخشت رمید از من ژولیده‌مو مگر حیف آمدش که بر رخ زردم نهد سمی
(همان: ۱۱۹)
آن چنانم خاک در کویش که جز باد اجل کی تواند برد هر باد از دیار او مرا
(همان: ۴۴)

ای شوخ دمی ز ناز بازای بر فرق سرم قدم بفرسای
(همان: ۱۳۷)

شد قالب فرسوده ما خاک از غم وقت است که پای بنهی بر سر ما
(همان: ۱۴۰)

۲-۳-۵. معشوق مذکر

موضوع حضور معشوق مذکر در غزل فارسی سابقه‌ای دیرینه دارد. از وصف پسران زیبا در اشعار شعرای سامانی و غزنوی گرفته تا توصیف مغبچه در شعر حافظ، همگی از معمول و متعارف‌بودن این واقعیت انکارناپذیر حکایت دارد. اما این موضوع در شعر شاعران وقوعی با بسامد بسیار بالایی دیده می‌شود، تا

جایی که شعر مکتب وقوع را «شرح وقایع بین عاشق و معشوق مذکر» دانسته‌اند (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۹۸). همچنین «منابع ادبی و تاریخی قرن نهم و دهم در ضمن زندگینامه‌های شاعران، ماجراهای دلدادگی ایشان به محبوبان مذکر را بسیار نقل کرده‌اند» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۴۰). در غزلیات سائلی نیز معشوق یا محبوب مذکری حضور دارد که غالباً نوجوان و خردسال است و با عناوین «شیرین‌پسر»، «خوش‌پسر»، «طفل» و «مغیچه» توصیف می‌شود. سائلی از جور این معشوق می‌گریزد، به یاد او گرد مکتب‌خانه می‌گردد، او را جان خود می‌خواند و خون خویش را همچون شیر مادر بر وی حلال می‌داند؛ مثال:

عجب نبود اگر تلخی چشد از جام غم چون من کسی کاو رشتۀ جان با چنان شیرین‌پسر بندد

(سائلی، بی‌تا: ۷۵)

تلخی من دلشده را مادر دوران می‌خواست، که مانند تو شیرین‌پسر آورد

(همان: ۸۶)

پدر درباره من گر دعای بد نکرد ای دل بدین سان پس چرا از جور هر شیرین‌پسر گریم

(همان: ۱۱۴)

هر که دل با لب شیرین‌پسران بند کند نی دم از غنچه زند، نی سخن قند کند

(همان: ۸۰)

بس که شد مانع به احیای من دلسوخته خواهم آن شیرین‌پسر را همچو عیسی بی‌پدر

(همان: ۸۷)

باشد لذیذ جان همه کس را درون تن چون جان بود به چشم من آن خوش‌پسر لذیذ

(همان: ۸۷)

چه عیب ای دوست از نادانی‌ات دشمن شوی با من که طفلی و رقیبت می‌نماید دوست را دشمن

(همان: ۱۱۵)

بود روزی که روی طفل نازآموز خود بینم که می‌گردم به یادش چون گدایان گرد مکتب‌ها

(همان: ۴۰)

طفلی و نازک و خودکام، چو شیر مادر خون پاکان به چنین شیوه حلال است تو را

(همان: ۴۳)

بر سرم آن طفل از شوخی هر آن سنگی که زد چون که افتادم همان سنگ است بالین سرم
(همان: ۱۱۱)

سایلی بارها به خط نوخیز و موی نورسته بر چهره این معشوق نیز اشاره دارد:
تا صفحه رخسارت بگرفت سراسر خط سودای سر زلفت انداخت مرا در خط
از زلف تو نتوانم خواندن خط رویت را دشوار بود خواندن افتاد چو خط بر خط
(همان: ۹۸)

۶-۳-۲. بی‌وفایی معشوق و جفاکشی عاشق

بی‌وفایی معشوق و رضای عاشق به جفای معشوق، یکی از اصول عشق است. عاشق با صبر بر آزار و
جفای معشوق، نزد وی آزمون عشق می‌دهد و بدین‌سان وفاداری خویش را به او اثبات می‌کند. شعرای
مکتب وقوع، مضمون وفاداری عاشق و جفاکشی از معشوق را با مبالغه‌های شاعرانه و بسامد بالا مورد
توجه قرار داده‌اند. در «نوباوه روم» نیز ابیات بسیاری با این مضمون وقوعی دیده می‌شود؛ مثال:

آن که او رسم وفا ناموخت بر ارباب حسن از جفا سرناکشیدن نیز ما را یاد داد
(همان: ۸۲)

گفتمش هست وفای تو به عالم هوسم گفت کردی هوس آن چیز که در عالم نیست
(همان: ۵۶)

ز دلبران زمانه وفا مگر ستم است وفا نمودم و عمری ستم کشیدم از او
(همان: ۵۴)

۷-۳-۲. نگاه مخفیانه یا از دور به معشوق

جایگاه والا و برتر معشوق در شعر وقوعی از یک طرف و منع عاشق از دیدار معشوق از طرف دیگر
موجب شده است تا عاشق به نگاه پنهان و دورادور معشوق بسنده کند. سائلی نیز گاهی خود را چنان در
برابر معشوق حقیر می‌پندارد که شایستگی وصال را در خویش نمی‌بیند و این بهترین دلیل برای دیدن او
از دور و قناعت به لذت این نگاه پنهان در عین هجران است:

من کیستم که باشم لایق به وصل رو را پنهان مکن که بینم از دور یک نگاهی
(همان: ۱۳۱)

چو نبود آشکارم دسترس نظاره رویت تماشای جمالت می‌کنم در رهگذر پنهان
(همان: ۱۱۶)

سایلی در بیت زیر، ضمن ارتباط معنایی رایج «مجنون و ماه»، به تماشای معشوق از دور اشاره دارد:
چو نتوانم من مجنون که نزدیک تو بنشینم به صد حسرت هلال ابرویت از دور می‌بینم
(همان: ۱۰۷)

نتیجه

سایلی قرشی از شاعران قرن دهم هجری و از مسافران کاروان آسیای صغیر است که درگاه سلطان بایزید دوم عثمانی را پناهگاه خویش ساخته است. وی در سال ۹۰۸ ه.ق. تحریری از دیوان اشعار خویش موسوم به «نوباوه روم» را در یک دیباچه و ۲۸۸۰ بیت تدوین و به سلطان بایزید تقدیم کرده است. بررسی و تصحیح دست‌نوشته این اثر - که در کتابخانه فاتح استانبول نگهداری می‌شود - نشان می‌دهد که سایلی به عنوان شاعری متوسط، هم در نگارش نثر مسجع و هم در سرودن انواع قالب‌های شعری طبع‌آزمایی کرده است. وی در «نوباوه روم» پس از حمد خداوند، نعت پیامبر(ص) و مدح سلطان بایزید و فرزندش عالمشاه در قالب‌های قصیده و مثنوی، بیشترین هنر شاعری خود را در قالب غزل نشان داده است. ویژگی‌های زبانی اشعار در نوباوه، نظیر تصویرسازی‌های بی‌تکلف و به‌کار رفتن عامیانه‌ها و همچنین پردازش سایلی به موضوعات عشق مجازی، روابط عاشق و معشوق، حضور معشوق مذکر و کم‌سن در عشق، حالات عاشق و معشوق، حضور اغراق‌آمیز رقیب و ... بیانگر آن است که وی از شاعران ناشناخته مکتب وقوع در روم به شمار می‌رود که جا دارد نامش در شمار وقوع‌سرایان زبان و ادبیات فارسی ثبت شود.

پانوشتها

۱. این چهار حکومت عبارتند از: عثمانی، صفوی، گورکانیان هند و شیپانیان ازبک(ن.ک: فتوحی، ۱۳۹۵: ۵۳).
۲. قابل ذکر است که علامه دهخدا به نسخه‌ای از دیوان سائلی در کتابخانه مرحوم وحید دستگردی، مدیر مجله ارمان اشاره کرده‌اند(دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل سائلی)، اما مشخص نیست که نسخه مذکور، دیوان سائلی قرشی باشد. علاوه بر این، نسخه دیگری از دیوان «سایلی» به شماره ۹۹ در کتابخانه عارف‌حکمت مدینه در عربستان نگهداری می‌شود(ن.ک: دانش‌پژوه و افشار، ۱۳۴۶، ۵: ۴۸۶) که اطلاعات دیگری از آن به دست نیامد، بنابراین نمی‌توان آن را نیز به صورت قطعی از سایلی قرشی دانست.

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمدحسن. (۱۳۷۳). **مصنفات شیعه (ترجمه و تلخیص)**. به اهتمام محمد آصف فکرت. مشهد: آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- امیرعلیشیر نوایی. (۱۳۶۳). **تذکره مجالس النفاّس**. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: منوچهری.
- اوحدی بلیانی، تقی الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۸). **عرفات العاشقین و عرصات العارفين**. تصحیح ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد. تهران: میراث مکتوب.
- بازگیر، مهناز. (۱۳۸۵). **سگینه‌سراییی از پیر هرات تا پیر آمل**. نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک، زمستان ۲ (پیاپی ۸): ۹۳-۱۱۰.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی. (۱۳۶۲). **برهان قاطع**. به اهتمام دکتر محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- جعفری قریه‌علی، حمید. (۱۳۸۷). **وقوع‌سراییی وحشی بافقی در غزل**. نشریه دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان. تابستان ۲ (پیاپی ۲۲): ۴۵-۶۰.
- حسینی، سیدمحمد تقی. (۱۳۹۲). **فهرست دست‌نویس‌های فارسی کتابخانه فاتیح استانبول**. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، افشار، ایرج. (۱۳۴۶). **نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران**. جلد پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دزفولیان، کاظم. (۱۳۸۷). **اعلام جغرافیایی در متون ادب فارسی تا قرن هشتم هجری**. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- رئیس، احسان، محمودی، علی محمد. (۱۳۹۶). **حامدی اصفهانی از شاعران پیشگام مکتب وقوع در سده نهم**. فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. تابستان ۲ (پیاپی ۴۵): ۹۱-۱۱۵.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۶۹). **زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی**. تهران: پاژنگ.
- سامی، شمس‌الدین. (۱۳۱۱.ه.ق.). **قاموس الاعلام**. استانبول: مطبعه مهران.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). **شاهدبازی در ادبیات فارسی**. تهران: فردوس.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۹۱). **سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو**. تهران: جامی.
- فخری هروی. (۱۳۹۸). **لطایف‌نامه، ترجمه مجالس النفاّیس امیرعلی شیر نوایی**. تصحیح و تحقیق هادی بیدکی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- کوتی، سپیده. (۱۳۸۳). **سائلی. دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در آناتولی و بالکان**. به سرپرستی حسن انوشه. جلد ششم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۷۴). **مکتب وقوع در شعر فارسی**. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- لسترینج، گای. (۱۳۸۳). **جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی**. ترجمه محمود عرفان. چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- مینوی، مجتبی. (۱۳۳۸). خاک پای سگ معشوق. نشریه یغما. بهمن. (پیاپی ۱۳۹): ۵۱۶ - ۵۱۱.
- مجلی‌زاده، امین، سلمان، مهدی. (۱۳۹۷). معرفی دست‌نویس سلیم‌خان‌نامه و بررسی فواید تاریخی آن. دوفصلنامه تاریخ ادبیات دانشگاه شهید بهشتی. پاییز و زمستان ۲ (پیاپی ۸۰): ۱۸۶ - ۱۶۷.
- معینی هادی‌زاده، غلامرضا. (۱۳۹۶). نگاهی به جایگاه انوری در غزل. نشریه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی. تابستان ۲ (پیاپی ۸): ۱۳۸ - ۱۲۳.
- واله داغستانی، علیقلی. (۱۳۸۴). تذکره ریاض الشعرا. تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- هاشم‌پور سبحانی، توفیق، آق‌سو، حسام‌الدین. (۱۳۷۴). فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۸۳). شعر فارسی در عهد شاه‌رخ. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.